

فهرست

سال دوازدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۳

با همکاری

علی بنوعزیزی

مقاله‌ها:

- | | | |
|-----|----------------|---|
| ۴۱۷ | علی بنوعزیزی | پیشگفتار |
| ۴۲۳ | احسان یار شاطر | هویت ایرانی |
| ۴۳۱ | ریچارد ن. فرای | هویت ایرانی در دوران باستان |
| ۴۳۹ | نادر نادرپور | ایرانیان: یکه‌سواران دوگانگی |
| ۴۷۳ | ویلیام هنوی | هویت ایرانیان از سامانیان تا قاجاریه |
| ۴۷۹ | شاهرخ مسکوب | ملی‌گرایی، تمرکز و فرهنگ در غروب قاجاریه و طلوع پهلوی |
| ۵۰۹ | جلیل دوستخواه | هویت ایرانی: وهم یا واقعیت؟ |
| ۵۲۱ | احمد اشرف | بحران هویت ملی و قومی در ایران |

گزیده:

- | | | |
|-----|-------------|---------------|
| ۵۵۱ | جراردو نولی | «ایده ایرانی» |
|-----|-------------|---------------|

نقد و بررسی کتاب:

- | | | |
|-----|---------------|---|
| ۵۶۱ | نسورین رحیمیه | خاطره‌های پراکنده (گلی ترقی) |
| ۵۶۴ | مجید تهرانیان | «تلویزیون و فرهنگ ایرانی در لوس آنجلس» (حمید نفیسی) |
| ۵۶۸ | امین بنانی | «حماسه و نافرمانی» (دیک دیویس) |

- | | | |
|-----|--|------------------------|
| ۵۷۵ | | کتاب‌ها و نشریات رسیده |
|-----|--|------------------------|

ترجمه خلاصه مقاله‌ها به انگلیسی

اثری که باید در خانه هر ایرانی فرهنگ دوستی موجود باشد



ENCYCLOPAEDIA IRANICA

دانشنامه ایرانیکا

جلد هفتم

Volume VII

Fascicle 1: DĀRĀ(B)I- *Dastūr al-Afāzel*

منتشر شد

Mazda Publishers

P. O. Box 2603
Costa Mesa, CA 92626

U. S.A.

Tel: (714) 751-5252

ایران‌نامه

مجله تحقیقات ایران شناسی

تابستان ۱۳۷۳ (۱۹۹۴)

سال دوازدهم، شماره ۳

علی بنوعزیزی*

پیشگفتار

بحث درباره هویت ایرانی - یعنی طرح این مسئله که احساس ایرانی بودن چیست و بر چه عواملی استوار است و در گستره تاریخ ایران دچار چه تحولات و تغییراتی شده و در میان اقوام گوناگونی که قرن ها در جوار هم زیسته اند تا چه حد رواج و مقبولیت داشته و با مفهوم امروزی "هویت ملی ایرانی" چه رابطه ای دارد - از دهه های واپسین سده نوزدهم میلادی بخشی جدائی ناپذیر از گفتمان فرهنگی و سیاسی روشنفکران ما بوده است. با این همه، هنوز تحلیل جامع و منظمی از ابعاد تاریخی و اجتماعی و فرهنگی این مقوله به دست نیامده و آنچه انجام شده غالباً با بینش های سیاسی افراطی و تعصبات فردی یا گروهی یامجادله های مسلکی روز همراه بوده است. شاید یکی از مهم ترین عوامل محدودیت و یکسونگری برداشت ها و مواضع نظریه پردازان ما در این زمینه تأکید بیش از حد آنها بر عوارض و پیامدهای رویارویی ایران و غرب در تحول هویت ایرانی بوده است. به هر تقدیر، چنین به نظر می رسد که در برداشت ها

*استاد روانشناسی اجتماعی و تاریخ ایران در کالج بستن. آخرین اثر علی بنوعزیزی در گفتگو با شاهرخ مسکوب در باره سیاست و مذهب است که اخیراً توسط انتشارات خاوران در پاریس منتشر شده.

و نظریه هایی که در باره این مقوله ارائه شده آنطور که باید به ریشه های ژرف هویت ایرانی در تاریخ فرهنگی ایران و نیز به سیر تطّور آن در رابطه با ویژگی های درونی جامعه ایرانی در گذشته دور و نزدیک پرداخته نشده است.

پس از برقراری حکومت روحانیون در ایران و فروپاشی امپراطوری شوروی در آسیای میانه و قفقاز و دگرگونی نظام بین المللی، بحث و بررسی درباره هویت ایرانی، چه در داخل ایران و چه در میان ایرانیان دور از وطن، با ابعادی گسترده تر و با علاقه ای بی سابقه، همراه با نوعی نگرانی در باره آینده ایران، رواج گرفته و ده ها مقاله و جُنگ و کتاب و سمینار و جلسات سخنرانی به آن اختصاص یافته است. چند عامل سبب این توجّه و دلمشغولی گسترده و عمیق به بحث هویت ایرانی شده است:

نخستین عامل، برخورد دشمنانه برخی از مسئولین حکومت اسلامی، به ویژه در ماه ها و سال های نخستین پس از انقلاب، با فرهنگ ملی ایرانی و با نمادها و نمایندگان بارز آن بوده است. نمونه های این دشمنی در تحقیر رسوم و آداب ملی (همانند آئین های نوروزی)، گنجینه های ادبی و فرهنگی (چون شاهنامه فردوسی)، و آثار و بناهای باستانی ایران (از آن جمله ویرانه های تخت جمشید)، دیده می شد. با آن که این گرایش آشکار "ضد ملی" پس از مدتی فرو نشست، هویت ایرانی و هویت اسلامی را به عنوان دو پدیده متفاوت و متعارض در برابر یکدیگر قرار داد و این بیم را در بسیاری از ایرانیان برانگیخت که دولت اسلامی سودای محو تدریجی ملیت ایرانی را در سر می پروراند.

دوم، فروپاشی امپراطوری شوروی و برقراری روابط سیاسی و فرهنگی بین ایران و جمهوری های نواستقلال آسیای میانه و پذیرش بیش از دو میلیون پناهنده افغانی در ایران بود. این دو رویداد سبب پیدایش آگاهی تازه ای از همبستگی منطقه ای میان اقوام ایرانی و فارسی زبانان گردید و اهمیت بازگشائی دروازه های فرهنگی ایران به سوی شرق را نمایان کرد آن چنان که اکنون، افزون بر مبادله های فرهنگی رسمی و غیر رسمی میان ایران و جمهوری های آسیای میانه، سخن از ایجاد فرهنگستان زبان فارسی با مشارکت فارسی زبانان افغانستان و تاجیکستان و حتی تشکیل کنفدراسیون فرهنگ های ایرانی می رود.

عامل سوم، حضور بیش از یک میلیون مهاجر ایرانی در کشورهای اروپا و آمریکای شمالی است که پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران را ترک کرده اند. از آنجا که اکثر این مهاجران از قشرهای دانش آموخته اند، به نظر می رسد که اشاعه فرهنگ ایرانی، ایجاد رابطه دوجانبه و بارور با فرهنگ غرب، و مآلاً احراز هویت

فرهنگی دارای اهمیت فکری و عاطفی خاصی برای ایرانیان برون مرزی و نیز انگیزه دیگری برای مطالعه و بررسی بیشتر در باره هویت ایرانی شده است. سرانجام، پیامدهای ناگوار و گاه فاجعه آمیز اختلافات میان قومی در لبنان و افغانستان و یوگسلاوی سابق و برخی از کشورهای آفریقایی و امکان بالا گرفتن تنش های مشابه در ایران سبب شده است که روشنفکران ایرانی بیش از پیش به مسئله هویت ملی و هویت اقوام ایرانی بیندیشند. چنین تنش ها و برخوردها در دیگر جوامع هشدار داده است به روشنفکران ایرانی که به نقش و مسئولیت خطیر خود در پرهیز از تعصبات ملی و قومی آگاهی پیدا کنند و از دامن زدن به احساسات ملی گرایانه و اقتدار طلب در اکثریت فارسی زبان و یا به تمایلات تفرقه جویانه در گروه های قومی خودداری کنند.

* * *

فکر انتشار شماره ویژه ای از *ایران نامه* که به بحث در باره هویت ایرانی اختصاص یابد در حدود یکسال و نیم پیش، با برگزاری اولین کنگره ایران شناسی "انجمن مطالعات ایرانی" (The Society for Iranian Studies) در اردیبهشت ۱۳۷۲ در شهر واشنگتن، که جلسه همگانی آن به همین مبحث اختصاص داده شده بود، قوت گرفت و با توافق محققان شرکت کننده در این جلسه (احسان یارشاطر، ریچارد ن. فرای، احمد اشرف، ویلیام هنوی، نسرین رحیمیه و موریل اتکین) و سردبیر نشریه *Iranian Studies* (ارگان انجمن مطالعات ایرانی) قرار شد که متن انگلیسی نوشته های شرکت کنندگان در آن نشریه و متن فارسی آن ها در شماره ویژه *ایران نامه* به چاپ رسد. از آنجا که علاوه بر مقالات ارائه شده در کنگره «انجمن مطالعات ایرانی» *ایران نامه* از همکاری ارزنده صاحب نظران دیگری برای تنظیم این شماره ویژه بهره مند شده است (نادر نادرپور، شاهرخ مسکوب، جلیل دوستخواه، نجف دریابندری، محمد توکلی طرقی و سیروس میر) نه تنها این شماره که بخش عمده شماره چهارم سال دوازدهم نیز به هویت ایرانی اختصاص یافته است. امید است که مقالات و گزیده های منتشره در این دو شماره ویژه در مجلد جداگانه ای چاپ و منتشر شود.

* * *

تمرکز اصلی هفت مقاله و یک ترجمه که در این شماره *ایران نامه* آمده اند بر شکل گیری و تکوین هویت ایرانی در عرصه تاریخ ایران از دوران باستان تاکنون است. در مقاله نخست، که در واقع آن را مدخلی برکل این بحث می توان دانست، احسان یارشاطر با توصیفی کوتاه از بحران هائی که ایران در طی تاریخ پرفراز و نشیب خود با آن مواجه بوده است، از حمله اسکندر تا هجوم تازیان تارویاروئی با غرب (که به گمان او مشکل ترین بحرانی است که تاکنون هویت ایرانی را تهدید کرده) به این واقعیت تاریخی اشاره می کند که ایرانیان، رو در رو با هر بحرانی، قادر بوده اند در برابر فرهنگ های مهاجم به نوعی مقاومت و ایستادگی کنند و شیوه زندگی و جهان بینی و هویت خود را بدون دگرگونی اساسی از بوتۀ آزمایش به دربرند. به گمان وی در این رویاروئی ها زبان فارسی، به عنوان بستر فرهنگ و تمدن و گنجینه افکار ایرانی، مهم ترین وسیله برای پاسداری از هویت ملی ایرانیان بوده است. از همین رو، وی بقای «هویت دیرپای» ایرانی را تنها در گرو «گرامی داشتن زبان فارسی و آموختن و آموختن آن و مهر ورزیدن به آن و بارورتر کردن آن» می داند.

نوشته ریچارد فرای به شکل گیری هویت ایرانی در دوران باستان می پردازد. وی نظریه ایرانشناس ایتالیائی جراردو نولی را تأیید می کند که مفهوم ایران به عنوان یک تفکر سیاسی و مذهبی در دوره ساسانیان (به ویژه در نیمه اول سده سوم پیش از میلاد) به وجود آمد و پس از انقراض امپراطوری ساسانی، به جز در جوامع زرتشتی، معنای مذهبی خود را از دست داد و تبدیل به یک نوع یگانگی فرهنگی و زبانی گردید. به نظر فرای، در نزد ساسانیان و حتی قبل از آنها، مفهوم ایران بر مفاهیم قلمرو و قوم، و نه بر مرزهای ارضی مشخص، تکیه داشت. ریچارد فرای نیز در پایان نوشته کوتاه خود از ادب و زبان فارسی به عنوان پایه اصلی هویت ایرانی یاد می کند.

به گمان نادر نادرپور، سلطه اسلام در ایران موجب پیدایش نوعی دوگانگی در فرهنگ و روحیات ایرانی گردید. تجلیات این دوگانگی را می توان در دو برخورد متضاد ایرانیان با اسلام، که وی آن ها را "شیفتگی" و "فریفتگی" نامیده است، مشاهده کرد. "شیفتگی" همان ایمان عاشقانه به اسلام است که در ذهنیت اکثریت مردم رخنه کرده و گاه به دل خواص نیز راه یافته و آنها را "اسلام زده" و "تازی پرست" ساخته است. از سوی دیگر، ایرانی "فریفته" نسبت به اسلام و عرب موضعی کینه توزانه و آمیخته با نفرت دارد و "مدینه فاضله" و "آرمان شهر" خود را در "ایران باستان" مجسم می کند. نادرپور سپس جلوه های این دو هویت

فرهنگی را، که در واقع دونیم از یک روح و روحیه هستند، در زبان و ادب فارسی توصیف و تحلیل می‌کند.

ویلیام هنوی در بررسی خود از هویت فرهنگی ایرانی در هزارهٔ بین رودکی و قآنی، بین سامانیان و قاجاریه، به نقش و کارکرد "حافظهٔ جمعی" در ایجاد هویت فرهنگی اشاره می‌کند و بر این نظر است که ایرانیان دورهٔ میانه، و یا حداقل آن گروه از آنان که اهل قلم و ادب بودند، برای نگهداری از سنت‌ها و دانش‌های گذشته و ایجاد تداوم بین گذشته و حال به "روایتی کردن" گذشتهٔ خود می‌پرداختند و به این روایت‌ها به دیدهٔ شاگرد در برابر آموزگار و مکتب می‌نگریستند. افزون بر این، چنین روایت‌ها به زندگی و تجربیات ایرانیان معنایی ویژه می‌بخشید. هنوی «روایت تغییر سلسله‌ها» و تصوّر ایرانیان از "باغ" و تصویر "قهرمانان" تاریخی در ذهن عامه را از نمونه‌های این گونه روایت‌ها می‌داند.

توجه شاهرخ مسکوب در مقاله‌اش معطوف به اوضاع مغشوش و پُر هرج و مرج ایران از شروع جنگ جهانی اول تا بنیانگذاری دولت پهلوی است. به نظر وی، در آن روزها که اشغالگران بیگانه و سرکشان خودی کشور را تا ورطهٔ هرج و مرج و تجزیه و فروپاشی سوق داده بودند، دو راه به هم پیوسته برای درمان این پریشانی و جلوگیری از نابودی ایران مورد تأیید غالب اندیشمندان میهن‌دوست قرار گرفت. ایرانی‌گری (ناسیونالیسم ایرانی) در ایدئولوژی و ایجاد دولت نیرومند مرکزی درمیدان عمل. در چنین قالبی است که مسکوب به بررسی کوشش‌های چشمگیر و بارور روشنفکران و اصلاح‌طلبان آن دوره در داخل و خارج از کشور- برای ایجاد و تقویت هویت ملی ایرانی در پناه دولت قدرتمند و اصلاح طلب مرکزی می‌پردازد. به گمان وی، ایدئولوژی ملی‌گرای آن دوره بر دو پایهٔ تاریخ ایران و زبان فارسی استوار بود و در عمل با استقرار یک دولت نیرومند که به سبب تمرکز قدرت تصمیم‌گیری توانایی پرداختن به «نازک کاری‌های» اصلاحات اجتماعی را از دست داد- تحقق پیدا کرد.

احمد اشرف نوشتهٔ خود را با یادآوری این نکته آغاز می‌کند که یکی از اشکالات اساسی در بررسی هویت ملی، یکی پنداشتن "هویت ایرانی" و "هویت ملی ایرانی" است. درحالی که هویت ایرانی پدیده‌ای کهن است، و همانطور که جراردو نولی نشان داده از زمان ساسانیان به بعد رواج داشته، مفهوم "هویت ملی ایرانی" امری تازه و محصول عصر جدید است که همراه با پیدایش "دولت ملی" در یکی دو قرن اخیر پدید آمده است. در بخش دیگری از این مقاله، نویسنده

از بحران کنونی در هویت ملی و هویت قومی سخن می گوید و هریک را ناشی از یک سلسله عوامل خاص می داند. بحران "هویت قومی"، به گمان وی، نتیجه جهانی شدن "دولت ملی" و شوق استقلال در بسیاری از گروه های قومی در دنیا است که به ظاهر اقوام ایرانی را نیز به وسوسه استقلال و کسب "هویت ملی مستقل" انداخته و با تحوّل نظام سیاسی از امپراطوری به "دولت ملی" تشدید یافته است. اما بحران "هویت ملی" در میان روشنفکران بیشتر ناشی از گرایش های متفاوت و گاه متضاد سیاسی آنان است که به تعاریف و تفاسیر گوناگونی از این مفهوم منجر می شود.

جلیل دوستخواه در نوشته انتقادی خود، این نظریه را که مفهوم "هویت ایرانی" و یگانگی ملی امری موهوم و از بر ساخته های خاورشناسان در یکی دو سده اخیر است رد می کند و با ارائه شواهد و مثال های متعدد از ادبیات و تاریخ فرهنگی ایران نشان می دهد که اگرچه ترکیب واژگانی "هویت ایرانی" (و به طریق اولی "هویت ملی ایرانی") دارای پیشینه ای کهن نیست، "هویت ایرانی"، در معنای متعارف خود، یعنی احساس همبستگی و تعلق به فرهنگ و زبان مشترک و خاک و بوم ایران، از دیرباز در میان ایرانیان وجود و حضور داشته است و به هیچ وجه امری موهوم و یا ناشی از القائات و «دسیسه های» شرق شناسان و استعمارگران غربی نیست.

بحث در باره هویت ملی در این شماره ویژه با گزیده هایی از مقدمه و فصل نهائی کتاب پُرارزش جراردو نولی، تحت عنوان «آیده ایران: نوشتاری درمنشاء آن»، است که سیروس میر آن را به فارسی برگردانده. نظریه و پژوهش های نولی مبنی بر ابداع هویت ایرانی و ساخت و پرداخت آن در دوره ساسانیان - و نه پیش از آن - برای پژوهندگانی که به ریشه های ژرف هویت ایرانی در تاریخ باستانی ایران علاقمندند اهمیت خاص دارد و امید است که ترجمه و چاپ بخشی کوتاه از آن در این مجموعه مشوقی برای ترجمه و نشر تمامی آن گردد.